

راه حل ما برای مشکل تربیتی شما

دکتر محمدرضا شرفی
عضو هیات علمی دانشکده علوم تربیتی - دانشگاه تهران

پدر و مادر عزیز، مری گرامی

از این پس، به یاری پروردگار، در این صفحه به سؤالات شما در زمینه مشکلات تربیتی و مسائل خانوادگی پاسخ خواهیم داد. خواهشمند است مسائل مورد نظر خود را به صورت مختصر و در عین حال روشن، برای ما بنویسید. بدیهی است طرح مسائلی که از اهمیت بیش تر و عمومیت افزون تری برخوردار باشند، در اولویت خواهد بود. یادآوری این نکته نیز ضروری است که پاسخ های ارائه شده هرگز نمی تواند کامل و جامع باشد، لذا عنداللزوم باید در زمینه حل يك مشکل، مطالعه و مشاوره بیش تری

انجام پذیرد.

وقت کار کند. مدتی است که پسر بزرگم، درخواست هایی دارد (تهیه کامپیوتر، خرید ماهواره) و تازگی ها لباس هایی را می خرد و می پوشد که در شأن و فرهنگ خانواده ما نیست. دیگر نمی دانم چگونه با او رفتار کنم. لطفاً مرا راهنمایی کنید. در پاسخ به سؤال شما باید چند نکته را متذکر شویم:

۱- هر قدر که سن فرزندان به سال های نوجوانی (۱۸)

- مادری هستم دارای دو فرزند پسر، ۱۶ و ۱۰ ساله. آن ها بر سر هر موضوعی با هم مشاجره می کنند و هر صحبت و رفتاری که با آن ها می کنم مؤثر واقع نمی شود. فرزند بزرگم به حرف های من گوش نمی دهد و بیشتر وقت هایش را بیرون از منزل و با دوستان خود می گذراند. پدرش وقت کمی به او اختصاص می دهد، او کارگر است و مجبور است تا دیر

۱۹

پند

نشریه ماهانه آموزشی - تربیتی
مهر و دی ماه ۱۳۸۶
شماره ۳۳۱ - ۳۳۰



توجهی به من ندارند و خواست‌های مرا اجابت نمی‌کنند. برای برادرم که دو سال کوچکتر از من است، همه چیز فراهم می‌کنند و به او توجه بیشتری دارند. زمانی که به این رفتار آن‌ها اعتراض می‌کنم، می‌گویند تو بزرگتری و باید او را درک کنی، ولی آن‌ها (پدرم و مادرم) که بزرگتر از من هستند هیچ وقت مرا درک نمی‌کنند. اگر بخوام بیرون از منزل بروم، برادرم را همراه من می‌فرستند. پدرم می‌گوید اصلاً چه معنی دارد که دختر بیرون از منزل یا به خانه دوستانش برود. ولی اگر برادرم چنین کاری کند، هیچ حرفی به او نمی‌زنند. احساس می‌کنم آن‌ها (والدینم) به من اعتماد ندارند، فکر می‌کنم عضو اضافه خانواده هستم و محبت خاصی از والدینم نمی‌بینم. این موارد مرا افسرده و نگران کرده است. چند روزی است که فکر فرار از خانه را در ذهنم طراحی می‌کنم، ولی به کجا و چگونه؟ پس از چند روز کلنجار رفتن با خود به این نتیجه رسیده‌ام که کجا فرار کردن و چگونگی فرار مهم نیست، مهم این است که از خانه بیرون بزنم تا از رفتارهای ناجبای والدینم خلاص شوم. لطفاً مرا راهنمایی کنید.

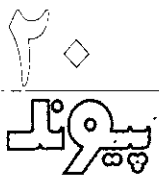
نوجوان عزیز و گرامی، از این‌که ما را امین راز خود دانسته و با ما درد دل کرده‌اید از شما ممنون و سپاسگزاریم و لازم می‌دانیم چند نکته را به اطلاعاتتان برسانیم:

- ۱- فرار از خانه، فرار از يك موقعیت دشوار است و نه تنها مشکلی را حل نمی‌کند، بلکه بر مشکلات فعلی نیز می‌افزاید؛ حال آن‌که به جای «فرار از موقعیت» می‌توان به «تغییر و بهبود موقعیت» اندیشید، کاری که از دست و توان شما بر می‌آید.
- ۲- پیش‌نهاد دیگر این است که با هر يك از والدین که احساس صمیمیت بیشتری دارید، گفت‌وگوی سازنده و سنجیده‌ای داشته باشید. اگر برایتان مشکل است، مکثات درونی خود را محترمانه، متین و مستدل طی نامه‌ای بنویسید

۱۲- سال) نزدیک می‌شود، لازم است که روابط والدین با آن‌ها قدری دوستانه‌تر و صمیمانه‌تر گردد تا نتیجه بهتری از این روابط عاید مجموعه خانواده شود.

- ۲- همسران را تشویق کنید که به‌رغم همه گرفتاری‌های شغلی و اقتصادی، دقایقی کوتاه را در هر شبانه‌روز به گفت‌وگوی صمیمی با پسران اختصاص دهد تا سازگاری اخلاقی بهتری در آن‌ها مشاهده شود.
- ۳- خودتان نیز سعی کنید از نوع گفتار و رفتاری که حاکی از صمیمیت است بهره بگیرید و اعتماد آن‌ها را به خودتان جلب کنید.
- ۴- در هر فرصتی که مناسب می‌دانید با پسران خود جلسه‌ای دوستانه ترتیب داده، از آن‌ها بخواهید که درباره مشکلاتشان با شما سخن بگویند و با طرح مسائلی، این جلسه را به نوعی مشاوره خانوادگی تبدیل کنید و از خودشان بخواهید که راه‌حلهایی برای کاهش مشاجره در خانواده ارائه دهند.
- ۵- گاهیگاهی پسر بزرگتان را جداگانه بخواهید و در گفت‌وگوی فردی با او، مسئولیت فرزند ارشد خانواده را گوشزد کرده، به او یادآور شوید که از او انتظار دیگری دارید. به‌طور قطع، او با درک این واقعیت که شما روی او حساب دیگری باز کرده‌اید، رفتارش را تغییر خواهد داد.
- ۶- اگر توان برآوردن برخی خواست‌های فرزندان را ندارید، این واقعیت را مادرانه و صمیمانه با وی در میان بگذارید و به جای آن، چیزهایی را که در سطح مقدوراتتان است برایش تهیه کنید که این جایگزینی تا حدودی آرامش بخش خواهد بود.

- دختری هجده ساله و در سال سوم دبیرستان درس می‌خوانم. رفتارهای پدر و مادرم با من خوب نیست. آن‌ها



و تقدیم آن‌ها کنید. گاهی يك نامه در انتقال پیام‌ها اثری دارد که گفته‌ها ندارد. در این نامه سعی کنید انتظارات خود را، که معقول و منطقی است، بیان نمایید.

۳- اگر برای بیرون رفتن شما از خانه محدودیت قائل اند، به خاطر بی‌اعتمادی به شما نیست، بلکه به دلیل بی‌اعتمادی به جامعه‌ای است که امروز شاهد برخی آسیب‌های اجتماعی می‌باشد. آن‌ها به شما اعتماد دارند اما نگران‌اند که حضور شما در عرصه‌های مختلف جامعه، موجب آسیب‌های اخلاقی شود، لذا چون شما را دوست دارند نمی‌خواهند خطری متوجه‌تان گردد.

۴- این واقعیت را نیز از ما بپذیرید که دختران در مقایسه با پسران، آسیب پذیرترند و این فقط مربوط به شما نمی‌شود، بلکه امری کلی است. دختران به لحاظ عواطف پاک، سرشار و بی‌آلایش، بیشتر در معرض سوء استفاده دیگران از حیث عاطفی قرار می‌گیرند.

۵- اگر می‌توانید، قدری در امور زندگی تشریک مساعی کنید و در زمینه‌هایی که می‌توانید به والدین و به ویژه مادران کمک کنید. این امر، موقعیت شما را در خانواده محکم‌تر نموده، زمینه داد و ستد عاطفی بیشتری میان شما و والدیتان فراهم می‌کند.

۶- يك بار دیگر به این پرسش‌ها ببینید که:

- خانواده‌ام از من چه انتظاراتی دارند؟

- کدام يك از انتظاراتشان، منطقی و اصولی است؟

- تاکنون به کدام‌يك از انتظارات منطقی آن‌ها پاسخ

داده‌ام؟

امیدواریم که بتوانید پاسخ‌های خوبی

برای این پرسش‌ها ارائه دهید.

با آرزوی موفقیت شما در عرصه‌های

مختلف زندگی.

- زنی ۶۰ ساله هستم. چهل سال پیش

ازدواج کرده‌ام. بعد از گذشت مدتی چهره

واقعی همسرم رو شد. او فردی شکاک

بود و در منزل را به روی من قفل می‌کرد و مدام از طریق تلفن مرا تحت کنترل داشت. هنگامی که بستگانم (پسر عموها و پسرزایی‌هایم که دارای زن و فرزند هستند) به منزل ما می‌آمدند، پس از رفتن میهمانان، همسرم به من می‌گفت چرا با پسر عمویت و... حرف زدی؟ حتماً آن‌ها را دوست داری و... هرگز اجازه نمی‌داد به تنهایی از خانه خارج شوم یا به تنهایی به منزل مادرم بروم. با وجود این که ما صاحب فرزند هم بودیم، رفتارهای ایشان ادامه داشت. به حرف بزرگ‌ترهای فامیل که او را نصیحت می‌کردند، گوش نمی‌داد. اکنون پس از گذشت سال‌های متمادی از ازدواجمان و در حالی که فرزندانمان بزرگ شده‌اند و برخی ازدواج کرده‌اند و برخی نیز در آستانه ازدواج هستند، مشکل من ادامه دارد. دچار بیماری زخم معده شده‌ام که پزشکان می‌گویند عصبی است. دیگر تحمل این وضعیت را ندارم، نمی‌دانم چه کنم و برای این روند چه تدبیری ببندیشم. لطفاً مرا راهنمایی کنید.

گذشت چهاردهه از زندگی مشترک، قادر است تجربه‌هایی را برای شما و زندگی‌تان به ارمغان بیاورد که به مدد آن‌ها و باری پروردگار بتوانید مشکلات سال‌های بعد از این را نیز حل کنید. همسران دارای سوءظن بیجا و بی‌موردی است که از آن به «پارانویا» یاد می‌کنند. لذا خطایی متوجه شما در این زمینه‌ها نیست، ولیکن چند پیش‌نهاد نیز برایتان داریم:

۱- از انجام هر نوع عملی که حساسیت او را افزایش

داده، موجب بروز درگیری می‌شود،

خودداری کنید و به اصطلاح بهانه

به‌دستش ندهید.

۲- در حضور ایشان، با مردان

فامیل، احوال‌پرسی گرمی نداشته

باشید، بلکه در حد معمول صحبت و

سلام و احوال‌پرسی کنید و در غیاب

ایشان هم بدون رضایت او از منزل





خارج نشوید، نه برای خرید و نه امور دیگر، تا بدین ترتیب بنای اعتماد متقابل در زندگی شما حفظ و تقویت شود.

۳- شما هنوز فرزند در آستانه ازدواج دارید، لذا به زندگی آینده او و فرزندانی که ازدواج کرده‌اند بیشتر فکر کنید، زیرا در حال حاضر باید بیشتر به سعادت و خوشبختی فرزندانان بیندیشید تا با

امید و انگیزه قوی به زندگی‌شان تداوم بخشند.

۴- به نظر نمی‌رسد که ادامه چنین روندی مشکل‌تر از چهل سال گذشته باشد، زیرا شما بخش اعظم مشکلاتتان را پشت سر گذاشته‌اید و اینک باید بر اثر مرور زمان، این مسایل برایتان عادی و پیش پا افتاده شده باشد. لذا محکم و استوار در برابر این مشکلات ایستادگی کنید و مطمئن باشید که توان غلبه بر این مسایل را خواهید داشت.

۵- اگر همسران انگیزه مذهبی و دینی قابل قبولی دارد، از او بخواهید که برای سعادت دنیا و آخرت و عاقبت به خیر شدن خود، از يك کارشناس مذهبی راه حل مشکل خود را جویا شده، پیش‌نهاد او را پذیرا گردد. به یقین بدانید که آموزه‌های دینی اسلام، هرگز اجازه چنین رفتاری را به او نخواهند داد و نتیجه آن به نفع شما و موجب تغییر موقعیت دشواری است که در آن قرار گرفته‌اید.

- زنی هستم ۳۳ ساله و صاحب دو فرزند دختر ۱۲ و ۹ ساله (کلاس پنجم و سوم). این دو هواره با هم درگیرند و علاوه بر کتک کاری سعی در خراب کردن کارهای یکدیگر دارند. اقداماتی که برای ترک این رفتارهای آنان انجام داده‌ام، صحبت نمودن،

خواهش کردن، فریاد زدن، دعوا و بالاخره، تنبیه کردن آن‌ها بوده، ولی هیچ اثری نداشته است. البته ممکن است به صورت موقت اثر کرده باشد، فقط برای ۱۰ تا ۱۵ دقیقه، ولی پس از آن همان درگیری‌ها، مشاجرات و... بین دو فرزندم شروع شده است. دیگر نمی‌دانم با آن‌ها چگونه برخورد کنم. لطفاً مرا راهنمایی کنید.

با قبول این‌که مشکل مطرح شده شما را نگران کرده است و با درک موقعیت شما، چند پیش‌نهاد برایتان داریم:

۱- سعی نکنید که در هنگام دعوا و مرافعه، با وساطت یا حضور خود درگیری را فیصله دهید، بلکه در مواردی آن‌ها را قدری به حال خود بگذارید تا خودشان راه حل مشکل را پیداکنند.

۲- سعی کنید عدالت را به معنای حقیقی‌اش میان فرزندانان اجرا کنید، زیرا احساس بی‌عدالتی روابط بچه‌ها را به هم می‌ریزد و احساس تبعیض، آن‌ها را از شما دور می‌کند و بهانه برای درگیری به آن‌ها می‌دهد.

۳- آن‌ها را بعضاً تهدید کنید که اگر به این وضع ادامه دهند با محرومیت از محبت شما روبه‌رو خواهند شد و شما با آن‌ها قهر خواهید کرد. گاهی نیز این‌کار را به عنوان تنبیه روانی انجام دهید، ولی به محض اصلاح رفتارشان با آن‌ها آشتی کنید.

۴- در فرصت‌هایی که می‌یابید، يك بازی سه نفره را با آن‌ها آغاز کنید، به گونه‌ای که خوشحال و مسرور شده، از بازی لذت ببرند. در این صورت حس می‌کنند که می‌توانند برای یکدیگر مفید واقع شوند و از حضور در کنار هم لذت ببرند. البته در اوایل کار، کنترل جریان بازی توسط شما مهم است و بعدها ممکن است خودشان به طور دونفری این کار را ادامه دهند. استفاده از بازی‌های فکری برای این مورد، پیش‌نهاد مناسبی خواهد بود.

